



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲ آذر ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر از دست و صرت- ادله حرمت: دلیل اول:

مصادف با: ۲۵ ربیع الاول ۱۴۴۱

آیه ۳۰ سوره نور- تقریب استدلال- تقریب اول و دوم و بررسی آن

جلسه: ۲۸

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

تقریب استدلال به آیه ۳۰ سوره نور

بحث در دلالت آیه غض بر حرمت نظر به اجنبیه است. عرض کردیم درباره متعلق غض بصر احتمالات و اقوالی وجود دارد؛ براساس برخی از این احتمالات، بسیار روشن و واضح است که آیه مناسب استدلال نیست؛ اینکه مثلاً متعلق غض بصر را عورت بدانیم یا مثلاً وجه و کفین بدانیم یا مایجب ستره بدانیم، اینها کاملاً معلوم است که با این آیه براساس این احتمالات نمی‌توان حرمت نظر به اجنبیه را ثابت کرد.

اما براساس برخی دیگر از احتمالات، آیه قابلیت استدلال دارد. ما سه تقریب استدلال به این آیه بر مدعا را ذکر می‌کنیم؛

تقریب اول

تقریب اول این است که چون در این آیه متعلق غض بصر ذکر نشده و حذف متعلق دلالت بر عموم می‌کند، پس آیه در مقام بیان عدم جواز نظر به اجنبیه است. اساس این استدلال بر این قاعده استوار است که حذف المتعلق یدل علی العموم؛ وقتی مثلاً درباره دم یا میتة یا لحم الخنزیر به نحو مطلق حکمی بیان می‌شود و متعلق آن ذکر نمی‌گردد که مثلاً آیا اکل است یا استفاده در امور دیگر است یا به هر حال هر چیزی که در مورد آن متصور است، طبیعتاً چون متعلق آن حذف شده، دلالت بر عموم می‌کند؛ یعنی همه امور مربوط به دم، خنزیر یا میتة حرام می‌شود. اینجا هم گفته‌اند «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» دستور و امر به غض بصر داده شده و چون متعلق آن ذکر نشده، پس این یدل علی العموم و لذا مطلق نظر را غیرمجاز می‌داند، مگر آن چیزهایی که به دلیل خاص استثنا شده و از این عموم خارج شده است؛ مثلاً النظر الی المحارم، النظر الی الازواج، النظر الی ما ملکت ایمانهم، اینها به دلیل خارج شده‌اند اما آنچه که ما دلیل بر استثنا آن نداریم، همه مشمول غض بصر است. اگر بخواهد این استدلال پذیرفته شود، قهراً منظور از غض بصر هم باید ترک النظر باشد. یعنی امر شده به ترک النظر از همه چیز؛ حالا چون می‌دانیم نظر به جماد، اشیاء، سنگ، چوب و مناظر اشکال ندارد، پس کأن این آیه دستور به چشم‌پوشی و نگاه نکردن نسبت به همه انسان‌ها دارد الا ما خرج بالدلیل. یعنی کأن یک عام و اصل اولی را در رابطه با نظر به دیگران - چه مماثل و چه غیر مماثل، چه عورت و چه غیر عورت - بیان می‌کند. آن وقت با توجه به روایات و ادله، مواردی از این اصل اولی خارج شده است؛ نظر به مماثل، محارم و ازواج از این اصل خارج شده‌اند اما بقیه مشمول این حرمت و عدم جواز نظر هستند. این یک تقریب است که چه بسا از کلمات محقق اردبیلی در زبدة البیان استفاده شود.

بررسی تقریب اول

البته این تقریب خالی از اشکال نیست چون:

اولاً: اینکه در استدلال، به قاعده حذف المتعلق يدل على العموم استناد کرده‌اند، خود این قاعده محل تأمل است. این قاعده در برخی کتب فقهی ذکر شده اما اگر در جایی گوینده متعلق را در کلام خود حذف کند، یا قرینه‌ای بر اراده عموم ذکر می‌کند یا نمی‌کند؛ اگر قرینه‌ای بر اراده عموم ذکر شود، فیها و ما با استناد و کمک آن قرینه بدست می‌آوریم که اراده عموم شده است. اما اگر قرینه‌ای بر اراده عموم ذکر نشود، اینجا کلام مجمل می‌شود و ما به صرف این قاعده نمی‌توانیم بگوییم اینجا اراده عموم شده است. لذا اگر قرینه‌ای وجود نداشته باشد، اساساً کلام مجمل می‌شود.

ثانیاً: معنای غض البصر فرو بستن چشم نیست؛ بلکه دو معنا درباره آن بیان شده و حتی گفتیم معنای حقیقی غض البصر عبارت از خفض و نقص و انکسار نظر است، یعنی نگاه مستقیم آلوده نداشتن. بنابراین اگر بخواهد بر آن معنای دوم حمل شود، محتاج شواهد و قرائنی است که حداقل در کلام محقق اردبیلی این شواهد و قرائن ذکر نشده است.

تقریب دوم

تقریب دوم در کلمات مرحوم آقای داماد که در تقریرات کتاب صلاة ایشان (نوشته مرحوم آیت الله مؤمن) بیان شده است. [من نمی‌دانم تا چه حدی با این اساتید و اساتین و ارکان حوزه آشنا هستید، ولی خوب است که انسان نسبت به سرگذشت اساتید اساتید خود یا اساتید آنها یک شناخت اجمالی داشته باشد. مرحوم آقای داماد که به عنوان اینکه داماد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بودند، شهرت به داماد پیدا کرد. استاد بسیاری از مراجع فعلی، آقای زنجانی، آقای مظاهری، آقای جوادی، خیلی از این آقایان از شاگردان مرحوم آقای داماد بودند که در سنه ۴۸ یا ۴۹ از دنیا رفتند؛ ایشان از هم‌دوره‌های امام و بزرگان حوزه بودند و انسان دقیق‌النظری بودند؛ بعضی از تقریرات ایشان چاپ شده، از کتاب الصلاة یک تقریرات از مرحوم آقای مؤمن چاپ شده، از آیت الله جوادی آملی چاپ شده، از اصول ایشان یک تقریراتی چاپ شده که مرحوم آقای طاهری اصفهانی در سه جلد تقریرات اصول ایشان را نوشته‌اند و چاپ شده است. گاهی دوستان به من می‌فرمایند به مناسبت از این نکات گفته شود که در کنار درس، با بعضی از کتاب‌ها و شخصیت‌ها آشنا شویم. بالاخره باید اینها را بشناسیم، چون آراء این بزرگان در درس و کتاب‌هایی که منتشر می‌شود، مطرح می‌شود. انصاف این است که ایشان آدم بسیار خوش‌فکر، دقیق بوده و در عین حال موجز می‌گفته و می‌نوشته. قبر ایشان هم در حرم و روبروی ایوان آینه در یکی از بقعه‌های حرم هست.

ایشان به مناسبت بحث از ستر صلاتی، این آیه را در کتاب الصلاة متعرض شده است. ایشان می‌گوید:

تناسب حکم و موضوع اقتضا می‌کند معنا و مفهوم آیه مُتَضِيقٌ باشد؛ درست نقطه مقابل محقق اردبیلی که می‌فرمود حذف المتعلق يدل على العموم، ایشان می‌گوید ما یک قرینه‌ای داریم که نمی‌تواند عموم اشیاء و انسان‌ها و همه چیز اراده شده باشد. حکمی که اینجا در آیه بیان شده - یعنی غض البصر - و بعد مسأله حفظ الفروج که بعد از آن آمده، کاملاً عموم یا اطلاق این آیه ضیق می‌شود. پس اولین مطلبی که ایشان می‌گوید، آن است که گمان نکنید که آیه دستور به غض بصر از همه چیز می‌دهد. بلکه می‌گوید تناسب حکم و موضوع اقتضا می‌کند که اینجا مقصود نظر به بدن انسان‌ها باشد چون نظیر این آیه در بخش بعدی هم هست: «قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن». یعنی مسأله بدن و جسد زن منظور است. لذا آیه کأن یک

حکم اولی را در رابطه با نظر به زنان دارد مطرح می‌کند؛ هرچند بعد زوجات، ما ملکت ایمانهم و محارم از این حکم خارج می‌شوند، و الا اصل اولی این است.

ایشان سپس می‌فرماید: عورت یک لفظ مشترک است که هم در معنای سواتین یا همان عورتین به معنای خاص استعمال می‌شود، هم بر زن اطلاق می‌شود. ما در روایات داریم که «النساء عی و العورة»، اطلاق عورت بر نساء شده و این در برخی از کتب لغت هم شاهد و تأیید دارد. مثلاً در تاج العروس از یکی از مُصَنِّفین لغت نقل کرده که عورت همان سواة انسان است و این یک تعبیر کنایی است و اصل آن از عار است؛ علت آن هم این است که آشکار کردن و نشان دادنش موجب عار و مذمت است. غیر از انسان‌های اولیه که برایشان عادی بوده، ولی به طور کلی انسان‌ها از اظهار عورتین به معنای خاص اجتناب می‌کردند و اسمش را عورت گذاشته‌اند چون موجب عار و سرزنش و تعبیر است. بعد گفته‌اند به همین جهت به زنان هم عورت گفته شده است؛ البته نه اینکه چون موجب سرزنش هستند، بلکه از باب اینکه کآن در آشکار کردن و عیان کردن و به رخ کشیدنش یک عار وجود دارد؛ یعنی چیزی است که باید پوشیده شود و به همین جهت بر او اطلاق عورت شده است.

در مجمع البحرین هم همین تعبیر آمده: «و العورة النساء و منه الحديث المرأة عی و عورة»، این هم تقریباً همین بیان را ذکر کرده است. در کتاب المفردات من الفاظ القرآن، راغب اصفهانی هم تقریباً همین عبارت را دارد: «العورة سواة الانسان و ذلك کنایة و اصلها من العار و ذلك لما یحلق فی ظهوره من العار ای المذمة، و لذلك سمی النساء عورة». در کتاب‌های لغت این معنا از عورت آمده است.

آنگاه ایشان می‌فرماید: یک روایتی وارد شده که براساس این روایت ما می‌گوییم «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» معنایش غض البصر عن المرأة و العورة است. روایت از ابو عمرو الزبیری است که در ذیل این آیه وارد شده و مضمون و مفاد آن به نوعی متفاوت از روایت سعد اسکاف است که ما در گذشته آن را خواندیم. «عَلَىٰ بَنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَيُّهَا الْعَالِمُ أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ»، کدام یک از اعمال عندالله افضل است؟ حضرت یک بیان مفصل دارند که فرض الایمان را بر جوانح و جوارح و یکایک اعضای بدن انسان گفتند، تا اینکه رسیدند به این قسمت: «وَفَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ»، آن چیزی که بر چشم لازم است، این است که به آنچه که خداوند بر او حرام کرده، نگاه نکند و از آنچه که خداوند او را نهی کرده و نظر به آنها حلال نیست اعراض کند؛ و این عمل اوست. کآن هر یک از اعضای انسان یک عملی دارد و این هم جزئی از ایمان است. آن وقت حضرت در ادامه می‌فرماید: «فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلُّ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ فَتَنَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَيَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ»، خداوند تبارک و تعالی آنها را نهی کرد از اینکه مؤمنین به عورات یکدیگر نظر کنند و از اینکه مرد به فرج و عورت برادر خودش نگاه کند، و لازم است فرج و عورت خودش را از اینکه به آن نظر شود حفظ کند. یعنی دو وظیفه دارد: هم عدم جواز نظر به عورت برای بیننده و هم وجوب ستر و پوشش برای خود شخص. در ادامه می‌فرماید: «وَقَالَ: وَقُلُّ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا وَ

تَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهَا»، بعد همین وظیفه را برای زنان بیان می‌کند که باید عورات خودشان را حفظ کنند، زنان به عورت زنان دیگر نگاه نکنند. بعد حضرت می‌فرماید: «وَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّنَا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ فَأَنَّهَا مِنَ النَّظْرِ»، هر کجا در قرآن سخن از حفظ الفرج به میان می‌آید، منظور این است که خودتان از زنا حفظ کنید؛ الا در این آیه که در اینجا یحفظوا فروجهم عن النظر مقصود است و نه عن الزنا. با آن مقدمه‌ای که ایشان فرمودند که عورت یک لفظ مشترک است و هم در سواتین و هم در نساء به کار می‌رود؛ لذا وقتی می‌فرماید «فَنَهَاهُمْ أَنْ يُنْظَرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ»، این یعنی نهایم آن‌ها را از نظر کردن به عورت‌های نساء.

سپس یک قرینه‌ای را هم ایشان در اینجا ذکر می‌کند که می‌گوید منظور از این عورات باید نساء باشد؛ برای اینکه اگر منظور از عوراتهم در این روایت نساء نباشد، لازمه‌اش آن است که در روایت تکرار پیش بیاید. اگر بخواهیم بگوییم عورات همان سواتین است، لازمه‌اش آن است که یک مطلب دو بار تکرار شود؛ چرا؟ چون به دنبالش دارد: «وَأَنْ يُنْظَرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ». دقت کنید؛ این جمله را راوی از قول امام صادق (ع) نقل کرده و بعد امام (ع) این آیه را خوانده و بعد از خواندن این آیه فرموده «فنهاهم»، یعنی خداوند تبارک و تعالی نهی کرده مؤمنین را آن‌ها را از نظر کردن به عورت‌های نساء و آن‌ها را از فرج اخیه. در این دو جمله یک جا تعبیر عورات به کار برده و یک جا تعبیر فرج؛ اگر منظور از عوراتهم همان سواتین یا فرج باشد، دنبالش می‌گوید «وَأَنْ يُنْظَرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ»، این تکرار می‌شود و لغو است، «فَنَهَاهُمْ أَنْ يُنْظَرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَأَنْ يُنْظَرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ». برای اینکه این تکرار پیش نیاید، آن هم تکراری که هیچ فایده‌ای در آن نیست، به ناچار باید بگوییم منظور از عوراتهم ای نساءهم؛ و منظور از فرج، همان عورت به معنای اصطلاحی است. کأن امام صادق (ع) صریحاً می‌فرماید این آیه دو چیز را مورد نهی قرار داده است. اولاً امام (ع) آیه را در اینجا خوانده‌اند و بعد خود امام (ع) تطبیق کرده‌اند که خداوند تبارک و تعالی در این آیه نهی می‌کند از النظر الی النساء و النظر الی سواتین أو الی العورة بمعنی الخاص. آن وقت «قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن» هم مکمل می‌شود. اول به مردان مؤمن می‌گوید که به زنان دیگران و به عورت مماثل خودتان نگاه نکنید؛ زنان مطلقاً چه بدن و چه عورتشان و مردها فقط عورت. در مورد زنان همین طور می‌شود که زنان مؤمنه به بدن مردان و عورت یکدیگر نگاه نکنند.^۱

پس یک تقریب برای استدلال به آیه «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» این است که روایت ابوعمرو الزبیری در ذیل این آیه، دلالت دارد بر اینکه آیه می‌خواهد بگوید النظر الی النساء مطلقاً حرام است الا ماخرج بالدلیل و النظر الی عورة المماثل، این هم حرام است؛ یعنی کأن آیه دارد دو چیز را حرام می‌کند. ما فعلاً به عورت المماثل کار نداریم؛ بیشتر این جهت مورد نظر است که به نظر ایشان این آیه دلالت بر حرمت نظر به اجنبیه مطلقاً می‌کند. باید ببینیم این استدلال تمام است یا نه.

بررسی تقریب دوم

به نظر می‌رسد این استدلال محل اشکال است.

اولاً در مورد خود این روایت از نظر سندی جای بحث و تأمل است؛ البته روایت در کافی نقل شده و چون ما معتقدیم که روایات کتب اربعه معتبر است، براساس این مبنا مشکلی در روایت از نظر سند نیست. لکن اگر ما آن مبنا را نپذیریم، درباره

۱. کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۲۵.

خود ابو عمرو زبیری بحث و تأمل هست؛ چون هیچ کجا توثیقی از ابو عمرو دیده نشده، نه توثیق عام و نه توثیق خاص. در مورد مذهب او ممکن است کسی بگوید که از تعبیر «ایها العالم اخبرنی» چنین فهمیده می‌شود که او شیعه نبوده چون در ادبیات شیعه اینطور نبوده که این چنین سخن بگویند؛ ولی در ادامه تعبیر «جعلت فداک» دارد، که این تعبیر را معمولاً شیعیان برای ائمه (ع) به کار می‌بردند. اهل سنت هر چقدر هم که علاقه‌مند به اهل بیت (ع) بودند اما تعبیر «جعلت فداک» و امثال آن خیلی مرسوم نبود. لذا مذهب او خیلی روشن نیست و اگر هم در مذهب او مشکلی باشد، ما عمدتاً با وثاقت او کار داریم و نهایتاً روایت موثقه می‌شود. اما مسأله این است که وثاقت او ثابت نیست. این البته بر این مبنا است که اگر این روایت در کتب اربعه هم وارد شده باشد، نیازمند بررسی سندی است. علی‌ای حال سند این روایت جای بحث و تأمل دارد.

ثانیاً: اساس استدلال ایشان در این روایت بر این پایه استوار است که عورت بر نساء هم اطلاق شود. اینکه عورت بر نساء به مناسبت‌هایی و با قرائنی اطلاق شده، این را در روایات می‌توان یافت؛ ولی مسلماً این یک معنای مجازی است و الا حقیقتاً عورت بر نساء اطلاق نمی‌شود. آن چیزی هم که در کتب لغت ذکر کرده‌اند، عمدتاً برای توجیه همان یک روایت است. ما روایات دیگری نداریم که اطلاق عورت بر نساء شده باشد. لذا استناد ایشان به اینکه بر نساء عنوان عورت اطلاق می‌شود، به نظر می‌رسد این قابل اتکاء و استناد نیست.

ثالثاً: اما اینکه فرمودند اینجا اگر ما عورت را حمل بر نساء نکنیم لازمه‌اش تکرار غیر مفید است، دلیل و شاهی بر این مطلب نیست. چون در آن زمان مرسوم بود عرب‌ها بدون لنگ و مژر وارد حمام می‌شدند؛ چون این یک رفتار متعارف بود، لذا جای این بود که امام (ع) تأکید کند و بگوید «فَنَهَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ»؛ پس این می‌تواند تأکید باشد، مخصوصاً با توجه به شرایطی که در آن زمان حاکم بوده است.

لذا به نظر می‌رسد این استدلال که بر یک روایت بنا نهاده شده، محل اشکال است. به علاوه، ما روایت سعد اسکاف را داریم که اتفاقاً مضمون آن با این روایت متفاوت است و سند روایت سعد اسکاف از این روایت بهتر است. لذا روایت اسکاف می‌تواند یک مضعفی برای این روایت باشد. لذا تقریب دوم استدلال به نظر ما تمام نیست.

تقریب سوم استدلال باقی مانده که ان شاء الله جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»